

دکترین مونروئه: روسیه و ثبات منطقه

مایکل ریو کین^۱

جمهوری‌های شوروی سابق در آسیای مرکزی و قفقاز دریافته‌اند که جدایی از روسیه به منزله دست‌یابی به استقلال سیاسی-اقتصادی نبوده‌است. مسکو هنوز هم ابزار لازم جهت ایجاد اختلال در ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی این جمهوری‌ها را در دست دارد. جمهوری روسیه به منابه جانشین شوروی سابق عمل می‌کند و کلیه عناصر قدرت - از کرسی شورای امنیت گرفته تا موشک‌های هسته‌ای (اوکراین، قزاقستان، و روسیه سفید تسلیحات اتمی خود را به روسیه تحویل خواهند داد) - را به ارث برده‌است.

یکی از علل کلیدی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی عدم قابلیت این کشور در ادغام و ترکیب ملیت‌ها در قالب شعار «مردم شوروی، جامعه جدیدی از ملل» بوده‌است. به طور کلی «انقباض» روسیه و محدود شدن آن به ابعاد سرزمینی دوره قبل از پترکبیر ضربه روانی تلخی به رهبری و مردم عادی روسیه وارد آورد. با این حال، انفصال آسیای مرکزی و قفقاز این شوک و تأثیر روانی ناشی از آن را قدری تخفیف داد؛ چراکه بسیاری از روس‌ها از سیر وقایع [قبل از فروپاشی شوروی] خوشنود نبودند. علل این امر به شرح زیر است:

۱. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، ناظرین شوروی در خصوص افزایش نرخ زادوولد مسلمانان و کاهش همین نرخ در میان روسها ابراز نگرانی می‌کردند. به گفته اینان، چنین وضعیتی می‌توانست ترکیب جمعیتی کشور را کاملاً برهم بزند.

بر اساس آخرین آمارگیری در شوروی (۱۹۸۹)، سه ملت اسلاو، یعنی روسها، اوکراینی‌ها، و بلوروس‌ها یا روس‌های سفید، ۶۹/۵٪ جمعیت را تشکیل می‌دادند؛ در حالیکه این رقم در مورد مسلمانان بالغ بر ۱۸٪ می‌شد. اما در بین سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹، شمار روسها ۵/۶٪ رشد یافت، و در مقابل، ازبک‌ها که پرجمعیت‌ترین ملت مسلمان محسوب می‌شدند، ۳۱٪ افزایش پیدا کردند. در همین دوره، مجموع افزایش جمعیت سه گروه اسلاو به ۱۰ میلیون نفر رسید، در حالی که علی‌رغم درصد کم جمعیت مسلمانان به کل جمعیت روسیه شمار

۱. مایکل ریو کین پژوهشگر مرکز مطالعات مسائل روسیه در دانشگاه کلمبیا (آمریکا) است.

افزایش مسلمانان به ۱۲ میلیون نفر نزدیک شد!^(۱) نکته قابل توجه دیگر این بود که در سال ۱۹۹۰ حدود ۳۸٪ از کل جوانان ثبت نام شده برای نظام وظیفه در شوروی مسلمان بودند.^(۲)

۲. بسیاری از روس‌ها از میزان سوبسیدهایی که به سمت جمهوری‌های غیرروس جریان می‌یافت ابراز نارضایتی می‌کردند. اینان معتقد بودند که این امر در عمل دور ریختن سرمایه بود، مضافاً بر اینکه دریافت‌کنندگان این کمک‌ها حق شناس نیز نبودند! به علاوه، بسیاری از ساکنین روس از اولویت یافتن ملیت‌ها در جمهوری‌های غیرروس - بویژه در قفقاز و آسیای مرکزی - ناراضی بودند.

در حقیقت سوبسیدهای مسکو به جمهوری‌های آسیای مرکزی به یک پنجم کل درآمد هر جمهوری بالغ می‌گردید، که این پدیده به آسیای مرکزی محدود نمی‌شد (آذربایجان تنها جمهوری بود که سوبسید دریافت نمی‌کرد).^(۳) به علاوه و به استثنای مناصب و مشاغل کلیدی (مثل دبیر اول حزب در کلیه سطوح، فرماندهان نظامی و اعضای کا.گ.ب.، معاونین کلیه وزرای محلی، و مدیران واحدهای تولیدی استراتژیک) که نصیب روس‌ها و سایر اسلاوها می‌شد (در زمان استالین آرامنه و گرجی‌ها نیز مشمول بودند)، دیگر ملیت‌ها در کلیه زمینه‌ها در سرزمین خود اولویت داشتند. این موارد شامل جذب در دانشگاهها، استخدام، و ترفیع نیز می‌گردید. مسکو، آسیای مرکزی و قفقاز را مراکز فساد و تبعیض قلمداد می‌کرد، منطقه‌ای که توانسته بود دهها سال پاکسازی را بدون هیچ مشکلی پشت سر بگذارد. در مقابل، رهبران محلی نیز پاکسازی‌های مسکو را اقدامی در جهت تضعیف قدرت ایشان و استقلال جمهوری قلمداد کردند. انعطاف اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز سالها بود که کرملین را دچار اشکال کرده بود. اسلام موازی در حال رشد (که مورد تأیید دولت شوروی نبود) از مکانیزم‌های کنترل دولت به مراتب فزاینده بود. طریقت صوفی‌ها در شمال قفقاز رواج یافت و رقم مساجد غیررسمی به مراتب بیشتر از مساجد رسمی در آسیای مرکزی بود. سنن و نهادهای اسلامی از چندین دهه سرکوب جان سالم به در برد. ملیت و مذهب در ذهنیت مسلمانان پیوند خورد و این امر حتی در مورد آن عده که در خصوص مذهب بی تفاوت بودند صادق بود. بنابر گفته الکساندر بنیگسن، «اسلام رسمی که توسط مسکو کنترل می‌شد به شرک یا کفر مبتلا نگشت».^(۴)

بدین ترتیب، فکر رهاسازی روسیه از بار و فشار جمهوری‌های مسلمان محبوبیت پیدا کرده بود. این فکر در واقع چیزی شبیه به نظر ژنرال دوگل در مورد خروج فرانسه از الجزایر بود. از دیدگاه روس‌ها از دست دادن اوکراین به مراتب مهم‌تر از جدا شدن کل منطقه آسیای مرکزی بود. به دنبال کودتای سال ۱۹۹۱ و در اجلاس سران مینسک، سه جمهوری اسلاو سعی داشتند از ورود جمهوری‌های آسیای مرکزی به چارچوب جامعه کشورهای مشترک المنافع جلوگیری نمایند. نورسلطان نظربایف، که از ادعای ارضی روسیه به شمال قزاقستان وحشت داشت،

بالاخره یلتسین را قانع ساخت تا عضویت جمهوری‌های غیراسلاو را در جامعه مشترک‌المنافع قبول نماید. به علاوه، روس‌ها از محلل «اتحاد» در سال ۱۹۹۱ را کاهش حوزه نفوذ روسیه قلمداد نمی‌کردند، بلکه آن را نوعی رهائی از تعهداتشان نسبت به بخش‌های فقیر اتحاد شوروی سابق می‌دانستند. از دیدگاه مسکو، جمهوری‌های شوروی سابق می‌باید در حوزه نفوذ روسیه باقی بمانند، درست مانند کشورهای کارائیب که تحت هژمونی آمریکا قرار دارند. این سبک از دکترین مونروئی روسی ابعاد زیر را به خود می‌گیرد:

۱. حفاظت از اقلیت‌های روسی - آنهم به مراتب فراتر از چارچوب تعیین شده در حقوق بین‌الملل: اصولاً روسیه در صدد است جمهوری‌های آسیای مرکزی را به جهت‌های زیر سوق دهد:

الف) شناسایی حق روسیه مبنی بر حمایت از اقلیت‌های روس در کشورهای جدیدالتأسیس منطقه - در اینجا عبارت «روس» کلیه افرادی را که به زبان روسی تکلم می‌کنند و به فرهنگ این کشور نزدیک می‌باشند، در برمی‌گیرد؛ درست همانند کاربرد عبارت آلمانی در منطقه بالتیک که در برگیرنده کلیه «افراد» است که از لحاظ فرهنگی به آلمان نزدیک هستند. به دنبال فروپاشی شوروی، محققین روسی از کاربرد عبارت «اقلیت» در مورد روسهای ساکن در مناطق مجاور روسیه انتقاد به عمل آورده‌اند.^(۵)

ب) شناسایی حقوق برابر کلیه ساکنین روس‌زبان که در این جمهوری‌ها بعد از اول ژانویه ۱۹۹۲ مستقر شده‌اند. از نظر روسیه، اعضاء سابق طبقه نخبگان استعمار روس (مثل اعضاء کا.گ.ب. و افسران بازنشسته) می‌باید مورد حمایت قرار گیرند. لازم به ذکر است که چنین امتیازی هیچگاه به افسران فرانسوی یا انگلیسی بعد از دوران استعمارزدایی در آسیا و یا آفریقا اعطا نشد. آسیای مرکزی، قفقاز، اوکراین و روسیه سفید به طور رسمی این اصل موسوم به «صفر» را پذیرفته‌اند، ولی کشورهای بالتیک از قبول آن سرباز زده‌اند.

ج) قبول تابعیت مضاعف کلیه ساکنین روس. در کل آسیای مرکزی تنها ترکمنستان این اصل را پذیرفته است. علی‌رغم فشار روسیه، قزاقستان در مقابل آن مقاومت کرده است. قابل ذکر است که خود روسیه در مورد قبول همین اصل مردد بوده است؛ چرا که در مذاکره با استونی، روسها بر تابعیت مضاعف خود در استونی تأکید داشته‌اند، اما در مقابل از اعطای این حق به استونی‌های ساکن در دو حوزه‌ای که به خاک روسیه ملحق شده است و مورد دعوی نیز می‌باشد خودداری نموده‌اند.

د) ارزش برابر زبان روسی. این امر از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چرا که ساکنین روسی اغلب به زبان محلی مسلط نیستند. به طور مثال در سال ۱۹۷۹ کمتر از ۶٪ از روس‌های ساکن در ازبکستان و کمتر از ۱٪ از روس‌های مقیم قزاقستان به زبان‌های محلی تکلم می‌کردند.^(۶) روند

تبدیل مکاتبات و امور اداری به زبان محلی با کندی زیادی پیش می‌رود: در قرقیزستان و قزاقستان در صد بالایی از اهالی و ساکنین روس به زبان روسی صحبت می‌کنند؛ در تاجیکستان بقای دولت به مسکو وابسته است؛ در ترکمنستان نخبگان کمونیست سابق هنوز کنترل را در دست دارند. از طرف دیگر، ازبکستان در نظر دارد که تا سال ۱۹۹۷ زبان ازبک به طور کامل احیاء شود و مسلماً این امر خروج روس‌ها از این جمهوری را تسریع خواهد کرد. باید خاطر نشان ساخت که مسائل مشابهی میان روسیه و جمهوری‌های بالتیک وجود دارد. به علاوه، اتکاء صنایع محلی به متخصصین روسی یک عامل محدود کننده محسوب می‌شود.^(۷)

۲. حمایت از پیوندهای سنتی اقتصادی و به کارگیری فشار اقتصادی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی: کلیه جمهوری‌های شوروی سابق سیستم‌های پولی مستقل ایجاد کرده بودند؛ اما این سیستم‌ها یا کاملاً شکست خوردند و یا اینکه در برابر روبل عقب‌نشینی کردند. وضع سیستم پولی جدید در آسیای مرکزی (به استثنای تاجیکستان که خواهان پیوستن به منطقه روبل می‌باشد) قدری بهبود یافته است. اما پول اوکراین و گرجستان تقریباً بدون ارزش است، و این درحالی است که روسیه سفید خواهان این است که مجدداً روبل را به جریان بیاورد. به استثنای جمهوری‌های بالتیک، روبل در کلیه جمهوری‌های سابق از موقعیت خوبی برخوردار است. در عین حال، روسیه توانسته که از نیاز سایر جمهوری‌ها به انرژی و مواد خام به خوبی بهره‌برداری کند. عمده‌ترین نمونه‌های این ادعا عبارت‌اند از: فشار روسیه به اوکراین و لیتوانی در زمینه انرژی و صدور گندم به جمهوری آذربایجان.

۳. ادامه سوبسیدهای هنگفت علی‌رغم مشکلات داخلی روسیه: بنابر اظهارات منابع روس، کمک‌های مالی به جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از میزان همین کمک‌ها در سال‌های قبل از ۱۹۸۹ فراتر رفته است. این امر کاملاً در تضاد با اهداف اعلام شده روسیه در زمینه کاهش بار مالی امپراتوری سابق می‌باشد.

کمک مالی روسیه (درصد از تولید ناخالص داخلی)^(۸)

جمهوری	۱۹۹۲	نیمه اول ۱۹۹۳
ازبکستان	۶۹/۲	۵۲/۸
قزاقستان	۲۵/۱	۴۸/۸
ترکمنستان	۶۷/۱	۴۵/۷
تاجیکستان	۴۲/۳	۴۰/۹ (۷۰٪ در سال ۹۴)
قرقیزستان	۲۲/۶	۲۳/۹
ارمنستان	۵۳/۲	۱۹/۷
آذربایجان	۲۰/۸	

جمهوری‌های شوروی سابق (به استثنای آذربایجان) به مراتب بیشتر از دوره قبل از

فروپاشی نیازمند کمک روس‌ها هستند، کمکی که هیچ کشور خارجی تاکنون اعطاء نکرده است. بدین ترتیب، در سال ۱۹۹۲، در حالیکه روسیه خود تنها ۱۰ میلیارد دلار از منابع غربی دریافت کرده بود، این کشورها جمعاً ۱۷ میلیارد دلار از روسیه اعتبار دریافت نمودند.^(۹) یکی از روزنامه‌نویسان روس در همین زمینه می‌گوید:

امروزه کشورهای جامعه مشترک‌المنافع جایگزینی برای همکاری با روسیه پیدا نکرده‌اند و بخوبی دریافته‌اند که نه جنوب و نه غرب به میزان مورد نیاز کمک نخواهند کرد.^(۱۰)

۴. تأمین منافع روسیه در تولیدات نفت و گاز آسیای مرکزی و آذربایجان، از طریق کنترل خطوط لوله و ارتباطات و ممانعت از ایجاد راههای ارتباطی موازی: در حاشیه دریای خزر، روسیه مسلماً نفوذ خود را به مرزهای آبی خود محدود نخواهد کرد. بدین ترتیب، روسیه در زمینه کلیه ادعاهای مرزی در اتحاد شوروی سابق حقی برای خود قائل است. نمونه‌ای از این ادعا قرارداد مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ می‌باشد که بین باکو و کنسرسیوم کمپانی‌های نفتی امضاء شد. این قرارداد ۱۰٪ سود را عاید شرکت روسی لوک-اویل می‌ساخت. همچنین، اجازه بهره‌برداری از یک سوم ذخایر نفتی ساحلی در آذربایجان به شرکت روسی فوق تعلق گرفت (در کل تنها ۲۰٪ از سود و ۸۰٪ از درآمد نصیب آذربایجان شد و ۷۰٪ باقی مانده از سود به کنسرسیوم رسید). در حال حاضر روسیه در صدد است تا با تمسک به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۴ که بهره‌برداری از منابع دریای خزر را محدود می‌سازد، سهم لوک-اویل را افزایش دهد. قزاقستان به دلایل زیست محیطی با این قرارداد مخالف است. روسیه، همچنین، با پیشنهاد ایران مبنی بر پوشش سرمایه‌گذاری ۱۰ درصدی آذربایجان در برابر یک سهم ۵ درصدی مخالف است. مداخله اخیر روس‌ها در چچن تا حدی با این مهم در ارتباط است که یک خط لوله روسی خزر-نووروسیسک از چچن عبور می‌کند. مسکو به ترکمنستان پیشنهاد کرده که خط لوله اخیر را جایگزین مسیر کراسنوودسک-آذربایجان-گرجستان-ترکیه نماید.

۵. دخالت نظامی در منازعات قومی (ناگورنو قره‌باغ و آبخازی) و منازعات داخلی (تاجیکستان) در نقش حافظ صلح: درکنار فشارهای سیاسی و اقتصادی، روسیه از ابزار نظامی نیز استفاده به عمل آورده است. لشکر چهاردهم ژنرال لید (که ۵۰٪ آن از روس‌های محلی تشکیل شده است) از ساکنین روسی زبان در مولداوی «دفاع» می‌کند. شرط خروج روسیه از جمهوری‌های بالتیک اعمال تدابیر امنیتی و حفاظتی در خصوص اقلیت‌های روس بود. ارتش روسیه در حال حاضر در تاجیکستان (که تحت حمایت روسیه قرار دارد) فعالیت می‌نماید.^(۱۱) مرزبانان روسی در مرز ایران-ترکمنستان مستقر شده‌اند. اگر چه افسران آسیای مرکزی در ترکیه آموزش می‌بینند، اما افسران روسی هنوز هم در نیروهای قزاق و قرقیز فعال بوده و ارتش

ازبکستان همکاری نزدیکی با روس‌ها دارد.^(۱۲) به منظور ایفای نقش میانجی در ناگورنو قره‌باغ، اوستی جنوبی، و آبخازی، روسیه به طرف‌های منازعه کمک می‌کند (لازم به ذکر است که بخش اعظم تسلیحات چچن توسط روس‌ها تأمین شده چون قرار بود که اینان به آبخازی‌ها در جنگ بر علیه گرجستان کمک کنند!)

گرجستان، ارمنستان، و آذربایجان به خوبی میدانند که روسیه قادر است به راحتی در منازعات قومی دخالت کند و بدین لحاظ می‌باید در راه حل‌ها نقشی اساسی ایفا نماید. از طرف دیگر، حمایت روسیه به نفع هریک از طرفین درگیر در هر کدام از این جمهوری‌ها می‌تواند تعادل جنگ را برهم زند (علیف در آذربایجان و شوارنادزه در گرجستان در چارچوب بده‌بستان با روسیه به جامعه مشترک‌المنافع پیوستند).

از دیدگاه قزاقستان، همکاری با مسکو جهت حفظ تمامیت سرزمینی امری حیاتی قلمداد می‌شود. منازعه با روسیه لاجرم به تقسیم کشور منجر خواهد شد؛ در چنین صورتی مسکو مسلماً از نصیحت سولژنیتسین پیروی کرده و قسمت شمالی این جمهوری را خواهد بلعید. از طرف دیگر، قزاقستان و قرقیزستان تمایل ندارند که به تنهایی با چین روبرو شوند؛ بیشکک نیز به دفاع از دره فرغانه در برابر ادعای ازبک‌ها مبادرت خواهد ورزید. تنها ازبکستان در وضعیتی است که بتواند از سلطه روسیه جان سالم به در برد. با این وجود، رژیم اسلام کریمف از عناصر دموکراتیک و بنیادگرای داخلی واهمه دارد (در تاجیکستان این دوگروه متحد شده و بر علیه دولت شوریدند).^(۱۳) علی‌رغم اقدامات فوق‌الذکر توسط روسیه، بسیاری از ساکنین روس در حال ترک جمهوری‌های غیرروس، به ویژه آسیای مرکزی و قفقاز، هستند.

تاجیکستان: تا سال ۱۹۹۴، ۳۰۰ هزار از ۳۸۰ هزار ساکن روس زبان از این جمهوری در حال جنگ خارج شده‌اند و به روسیه، ترکمنستان، و قزاقستان مهاجرت نموده‌اند.

ترکمنستان: در سال ۱۹۹۲ به واسطه مهاجرت از تاجیکستان، بر رقم روس‌های ساکن در این جمهوری افزوده شد، اما از آن تاریخ ۵٪ از این تازه‌واردین ترکمنستان را ترک گفته‌اند.

ازبکستان: بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۲ حدود ۲۳٪ از ساکنین روس این جمهوری را ترک گفتند. از سال ۱۹۹۲ به بعد ۳٪ دیگر نیز به رقم فوق اضافه شد.

قزاقستان: جمعیت روس در سال ۱۹۸۹ به ۶/۲ میلیون نفر بالغ می‌شد. در سال ۱۹۹۳، ۳۶۹ هزار ساکن اروپایی (از جمله ۱۵۰ هزار آلمانی) قزاقستان را ترک گفتند. در همان سال ۲۰۰ هزار نفر روس از جمهوری خارج شدند؛ ولی بلافاصله، ۱۶۹ هزار مهاجر روس از تاجیکستان وارد این جمهوری شدند.

قرقیزستان: در سال ۱۹۹۲، ۷۷ هزار نفر (از جمله ۵۰ هزار نفر روس) از این جمهوری

خارج شدند. یک سال بعد، ۱۰۰ هزار نفر دیگر به رقم فوق اضافه شد. (۱۴)

۶. اخطار به کشورهای خارجی جهت عدم دخالت در حوزه نفوذ روسیه: در دسامبر ۱۹۹۴، یلتسین چند قدم دیگر در تأیید موضع ملی‌گرایانه روسیه برداشت:

الف) در بروکسل، وی حاضر به امضای اسناد موسوم به «مشارکت برای صلح» نشد.

ب) در ژنو، وی آخرین تجاوزات صرب‌ها به بوسنی را محکوم نساخت.

ج) یلتسین مجدداً با عضویت لهستان، چک، و مجارستان در ناتو مخالفت کرد.

د) در مرز روسیه-استونی وی در خصوص عدم عقب نشینی نیروهای روس «از حتی یک سانتی متر از اراضی» سخنرانی کرد.

ه) حمله به چین‌ها بعد از سه سال تحمل مواضع استقلال طلبانه ایشان.

در کنار موارد فوق، روس‌ها اخیراً در خصوص دفاع سربازان روسی از مرزهای روسیه در سرحدات بین تاجیکستان و افغانستان سخن به میان آورده‌اند! ضمناً، اخطار روسیه به ترکیه مبنی بر عدم دخالت در منازعه ارمنستان-آذربایجان و جنگ‌های داخلی آذربایجان و گرجستان و همچنین حرف شنوی متعاقب ترکیه را نباید فراموش کرد. روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز را در حوزه نفوذ سنتی خود قلمداد می‌کند و آمریکا نیز در این قبال سکوت کامل اختیار کرده‌است. ولی از جانب دیگر، ایالات متحده حاضر نیست برای روسیه حقوق مشابهی در منطقه بالتیک قائل شود و در مورد اوکراین نیز با احتیاط عمل می‌کند.

نتیجه‌گیری

جمهوری‌های شوروی سابق در آسیای مرکزی و قفقاز دریافته‌اند که جدایی از روسیه به منزله دستیابی به استقلال سیاسی-اقتصادی نبوده‌است. مسکو هنوز هم ابزار لازم جهت ایجاد اختلال در ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی این جمهوری‌ها را در دست دارد. جمهوری روسیه به مثابه جانشین شوروی سابق عمل می‌کند و کلیه عناصر قدرت-از کرسی شورای امنیت گرفته تا موشک‌های هسته‌ای (اوکراین، قزاقستان، و روسیه سفید تسلیحات اتمی خود را به روسیه تحویل خواهند داد). - را به ارث برده‌است. اما آینده مسکو ابهام آلود است. رشد فزاینده جمعیت در آسیای مرکزی و قفقاز و مهاجرت روس‌ها از این سرزمین‌ها از نفوذ روسیه خواهد کاست. همچنین، با رهائی اسلام از محدودیت‌های سابق، نفوذ کشورهای مسلمان همسایه - ترکیه و ایران - قاعدتاً افزایش خواهد یافت. هرگونه اقدام جهت رجعت به ریشه‌های تاریخی، محققاً تأثیر استعمار صدوپنجاه ساله روس را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز کاهش خواهد داد.

یادداشتها

۱. رجوع کنید به: Michael Rywkin, *Moscow's Muslim Challenge, Soviet Central Asia*, Revised Ed. M.E. Sharpe, Inc. Armonk, N.Y. and London, 1990, p. 69 and *Moscow's Lost Empire*, M.E. Sharpe, 1994, pp. 18-19.
۲. این نخمین توسط پروفیسور راکووسکا-هارمستون ارائه شده است.
۳. *Moscow's Muslim Challenge* ص. ۵۰، بر اساس محاسبات رونالد دی. لایبویترز از ایروستیا، اکتبر ۲۲، ۱۹۸۷ و *akon Zo biudzhete SSSR* ۱۹۸۸.
۴. منبع فوق، نقل قول از مقالات الکساندر بنیکسن (فصل ۶، پاورقی ۱۶).
۵. رجوع کنید به: V.A. Tishkov, "Samoubistvo tsentra i konets soiuza...", *Sovetskaia Etnografiia*, N. 6, 1991, p. 11. می‌باشند را اقلیت محسوب نمی‌کند.
۶. آمار ۱۹۸۹.
۷. رجوع کنید به: L. Drobizheva. "Russkie v novykh gosudarstvakh. Azmenenie sotsial'nykh rolei...", *Rossiiia segodnia: trudnye poiski svobody*, Moscow 1993, pp. 224-225.
8. Alexander Ryzhenkov, Politico-economic Premises for an Evolutionary Stabilization and integration of the Commonwealth of Independent States (CIS). *Hamburger Beiträge zur Friedensforschung und Sicherheitspolitik*, Heft 81, Jan. 1994, p. 53. A. Illarionov, "What are the Costs of Friendship?", *Izvestiia*, Sept. 16, 1993.
9. Tanel Ross, "Developments in the Russian Financial Environment Near the End of 1993, *Eesti Bank (Bank of Estonia) Quarterly Review*, Tallinn, 1993:4, pp. 46-47.
10. Andrei Zagorski, *Moscow News*, Nov. 11-17, 1994.
۱۱. در انتخابات سال ۱۹۹۲، مخالفین رحمانف ۳۵٪ از آراء را به خود اختصاص دادند، امامخالفین نماینده‌ای نداشتند. (*Tajikistan Report*, Vol. 2, No. 1, Winter 1995).
۱۲. در واقع ازبکستان تنها جمهوری آسیای مرکزی بود که حاضر به اتحاد با فرماندهی مشترک جامعه مشترک المنافع به رهبری روسیه نشد. رجوع کنید به: Jonathan Grant, "Decolonization by Default," *Central Asian Survey*, Vol. 3, No. 1, 1994.
۱۳. در انتخابات ۲۵ دسامبر ۱۹۹۴، حزب کمونیست سابق موسوم به «حزب دموکراتیک» ۱۷۹ از ۲۵۰ کرسی را در پارلمان ازبکستان به خود اختصاص داد.
14. John B. Dunlop, "Will the Russians Return from the Near Abroad," *Post-Soviet Geography*, Vol. xxxv, April 1994, pp. 205ff.